اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۹۲)

درمان بیماری (بخش ۳۰)

شجره ملعونه – درخت لعنت شده – شبکه رانده شده (قسمت ۴)

قحطی (۲)

چندی پیش یکی گفت و ادعا کرد که:

مقالات جادوی شیاطین، فقر و قناعت را به عنوان یک سبک خوب معرفی می کند.

این شخص یا مقالات را کامل نخوانده است و یا اینکه نمی داند فقر چیست. اگر چه قناعت خیلی خوب است. و همچنین من می گویم که آدمی باید تلاش کند که فقیر خدا باشد و نه فقیر دیگران. همانطور که پیامبر موسی گفت:

رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ = پروردگارا! من هر خیری که بر من بفرستی نیازمند هستم

او می تواند با یک جمله راجع به معنویات قرآنی ارائه شده در مقالات قضاوت کند و آن را زیر سوال ببرد. اما اینجور قضاوت کردنها پوشش گذاشتن روی معنویتهای غلط است و مشکلی را حل نمی کند.

فقیر دو نوع است. فقری که مذموم و ناپسند است، آن است که فرد نیازهای کاذب و اضافی برای خود بوجود می آورد و این نوع فقر مورد پسند خدا نیست، زیرا یک روش و سبک غلط است. اما کسی که فقیر خدا باشد، خدا او را بی نیاز خواهد کرد و این نوع دوم فقر (فقیرِ خدا بودن)، نشانه سبک درست زندگی است و مهمتر از آن این است که خدا آن را برطرف میکند.

باید فقیر الی الله باشید که اگر نباشید فقیر همه چیز و همه کس خواهی شد. این ربطی به ثروت ندارد، ثروتمندانی هستند که کاملا فقیرند و فقرایی هستند که غنی هستند.

آیه 2:273 **:**

لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ لَا يَسۡـَٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗاۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ

(صدقات شما) برای فقرایی است که در راه الله محصور و بازداشته شده‌اند، و نمی‌توانند (برای تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدّت خویشتن داری، افراد ناگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارد، آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، با اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند و آنچه از مال انفاق می‌کنید، قطعاً الله به آن آگاه است.

کسی که با در پیش گرفتن سبک زندگی غلط، نیازهای کاذب ماهیانه اعم از دارو و تغذیه افراطی و تفریحات اضافی و ... برای خود ایجاد کرده است؛ این یک نوع فقر خود خواسته است و مذموم و ناپسند است. انسان یا فقیر خداست یا اینکه فقیر جزئیات بی پایان است. انسان اگر فقیر خدا نباشد، فقیر بی نهایت خواهد شد. کسی که در این دنیا به نظام رحمانی اعتماد نکند، مجبور است که در تهیه نیازهایش وارد جزئیات شود و در این جزئیات قطعا به فقر می رسد. این است که شیطان با گسترش وسواس های فکری و جزئی نگری، انسانها را به فقر میکشاند. روشهای شیطان فقرزاست.

آیه 2:268

ٱلشَّيْطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ ۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را وعده فقر می‌دهد، و شما را به زشتی‌ها امر می‌کند. و در حالی‌که الله از جانب خود به شما وعده آمرزش و فزونی (نعمت) می‌دهد، و الله گشایشگر داناست.

وقتی آدمیان در نظافت و بهداشت و درمان به حالت وسواسی برسند، وارد جزئیات بی پایان میشوند و در نتیجه نیازمند برآورده شدن این نیازها میشوند و به فقر میرسند. یا اینکه در شهوات و برآورده کردن نیازها وارد جزئیات میشوند، و در نتیجه خودبخود به روشهای فحشاء کشانده میشوند.

بی نیازی به معنای داشتن پول زیاد نیست و بلکه به معنای این است که آدمی نیازهای اضافی و کاذب را برای خود حذف کند. اما در طول زمان و بخاطر سیاستهای غلط و دلایل دیگر، مشکلات و کمبودهایی بوجود میاید که دلایل دیگری دارد که مورد نظر این قسمت نیست. انسانها وارد جزئیات زیادی

شده اند و فکر میکنند که ثروتمندند؛ اما فقرهای پنهان زیادی دارند. چیزهای زیادی دارند ولی نیازها و خواهشهای آنان را برآورده نمی کند و این یک نوع فقر پنهان است که در عین دارا بودن رخ میدهد. تنها معنویت صحیح می تواند چنین مشکلاتی را حل کند. انسان باید خودش مواظب خودش باشد و در خود تضاد ایجاد نکند. بشر تکاثر و تفاخر و چشم و همچشمی را هم به عنوان یک نیاز برای خود مطرح کرده است و به این طریق خود را وارد معنویتهای فیک و غلط انداخته است. انسان بر اثر ایدئولوژی غلط و معنویت فیک و یا وسوسه شیطان احساس میکند که هی نیازمند است و در نتیجه ناخودآگاه رو به تکاثر می برد. نیازهای کاذب کالبدی، نیازهای کاذب روانی هم ایجاد میکند و در نتیجه انسان به سمت تفاخر هم می رود.

اما ممکن است کسی بپرسد که چرا خدای رحمان این نوع کمبودها را برای مردم بوجود می آورد و جان مردم را به خطر می اندازد. اولا این تفکر اشتباه است و این یک نوع گمان جاهلی است نسبت به خدا. این نوع کمبودها را خود مردم برای خود بوجود می آورند و گرنه خدای رحمان همه چیز را به اندازه آفریده است. هر گونه قحطی و کمبودی نشان از عدم تحمل مردم در مقابل فراز و نشیبهای طبیعی (مثل کم بارشی و بیماریهای مسری) و غیر طبیعی (مثل بیماریهای خود خواسته) دارد. مردم سبک و استایل غلطی را در زندگی انتخاب میکنند و خود را مریض میکنند و در نتیجه به داروها نیازمند میشوند

و اگر عموم جامعه اینطوری باشند، قحطی دارو پیش خواهد آمد. یا اینکه سبوس گندم را از آرد جدا میکنند و در نتیجه مردم نان کامل نمی خورند و سیر نمیشوند و این باعث پرخوری میشود و همین باعث سوء تغذیه و کمبود ویتامینها میشود و گندم بیشتری مصرف میشود و در نتیجه در جنبه های مختلف، کمبود پیش خواهد آمد.

خدای رحمان پندار نیک و تقوا را به عنوان راه نجات این موضوع معرفی میکنند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم«۹۶»

پندار نیک و تقوا، یعنی خود را از روشهای غلط دور نگه داشتن. روشهای غلط به ظاهر راضی کننده هستند ولی عملا هزینه بردار. جهان به یک معنویت الهی نیازمند است و گرنه در جزئیات بی فایده غرق خواهد شد و خود را دچار

مشکلات زیادی میکند. تغذیه غلط و سوء تغذیه از جنبه روانی هم مطرح است. فیلمها و آهنگهای آلفایی همگی جزو تغذیه های غلطی هستند که همگی به بی تقوایی منجر خواهد شد.

خدای رحمان در قرآن اصرار دارند که میزان را به هم نزنید. کسی که سبوس گندم را جدا میکند و نان ناقص تحویل مردم میدهد، در واقع "میزان" را بر هم زده است. اگر چه ظاهرا وزن از نظر جرم همان وزن است، اما از نظر محتوا متفاوت است. که این مورد در درازمدت سلامت و بقای نسل را به خطر می‌اندازد.

استفاده از تکنولوژی‌های جدید، اگرچه زندگی را راحت‌تر می‌کند، اما گاهی با فاصله گرفتن از الگوی طبیعی زندگی، پیامدهای ناخواسته‌ای به همراه دارد. وقتی انسان از آسیاب‌های سنتی و سنگی به آسیاب‌های صنعتی روی آورد، از آنجا که ناآگاهانه عمل کرد و جوگیر تکنولوژی شد، متوجه نشد که آردی که تولید شده است، ناقص شده است. این موضوع نشان می‌دهد که تمدن و پیشرفت همیشه به معنای رفاه و راحتی نیست. بلکه گاهی سرعت و راحتی، جای کیفیت و سلامت را می‌گیرد و این اصلا پیشرفت نیست و بلکه عقب گرد است. وقتی سبک زندگی با طبیعت و نظام رحمانی در تضاد باشد، یعنی ما انسانها به اصلاح مسیر خود نیازمندیم. باید در طراحی و ساخت این دستگاهها به

جزئیات بیشتری دقت کرد و آن را طوری درست کرد که محصول را ناقص نکند. علم بشری برای همین کار است و اگر نتواند این کار را بکند، علم مضرّی است.

اقتصاد به معنای اعتدال و میزان است. اما در علمی که به نام اقتصاد بوجود آمده است، زکات و پاک کردن اموال و درآمدها نقشی ندارد. شما هیچ سیستم اقتصادی را در دنیا نمی توانید پیدا کنید که چیزی مثل زکات به عنوان پاک کردن و تزکیه مال دنیا، در آن باشد. دادن زکات به نیازمندان در زمانی که آن را بدست آوردید، نوعی طهارت است. علم اقتصاد مبحثی با عنوان طهارت در آن نیست و اصلا با آن آشنایی ندارد.

اقتصاد مبتنی بر خساست فقط بر اساس اعداد و ارقام کار می‌کند، وقتی ده درصد درآمدت را به عنوان زکات نپردازی، حس‌های کاذب در شما فعال خواهد شد و غیر قابل کنترل می‌شود. حس خساست یک حس و نیاز کاذب است که نیازهای الکی و کاذب در ما به وجود خواهند آورد. این‌ها همان عشق به پول است که این بلاها را سر بشر میاورد. اقتصاد بدون معنویت، عشق به پول را در آدمی شدت می بخشد. باز هم عشق دردسر ساز شد حتی در اقتصاد.

آیه 6:141 :

وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ

و اوست که باغ‌هایی دار بست و بی‌دار بست، و درخت خرما و کشتزار با میوه‌های گوناگون، و زیتون و انار را شبیه و بی شباهت پدید آورد. از میوهٔ آن به هنگامی که رسید، بخورید، و حق (= زکات) آن را در روز دروَش بپردازید، و اسراف نکنید، بی‌گمان او اسراف کنندگان را دوست ندارد.

فرمولها و ابزارهای اقتصادی میتوانند مثل شمشیر دو لبه باشند و میتوانند باعث نابودی یک جامعه شوند. اما معنویت، مثل ترمز برای اقتصاد است که تضمین می‌کند ثروت تولید شده و یا توزیع شده بر ضد معنویت نباشد، که اگر ضد باشد، ابزاری میشود برای ایجاد قحطی. علم اقتصاد کنونی، هنوز خیلی پیش پا افتاده است و نمی توان بطور کامل به آن تکیه کرد؛ بلکه فقط میتوان قسمتهایی از آن را که یقینی است، استفاده کرد. زیرا روشهای کلاسیک اقتصاد آگاهانه و یا ناآگاهانه معنویت و سبک زندگی معنوی را از معادلات خود حذف کرده‌اند. که پیامدهای خطرناکی را دارد. اقتصاد بشری؛ دنبال بیشترین سود است و در این بین، سود معنوی و دست آورد معنوی را

در نظر نمی گیرد. مثل این است که در فرآیند مدرک گرفتن، فقط یک تکه کاغذ به عنوان مدرک چاپ شده مد نظر باشد و به آن چیزی که از دانش یاد گرفته میشود، توجهی نشود.

این یک قاعده اثبات شده است که انسان بدون معنویت، وارد حیطه اسراف خواهد شد و نیازهای کاذبی برای خود می دوزد که همین نیازهای کاذب معادلات واقعی اقتصاد را به هم می ریزند و برنامه ریزیهای بعدی آن قطعا براساس این اسراف ها و زیاده رویها و نیازهای کاذب خواهد بود که واقعی نیست و میزان را به هم می ریزد.

در فرمولهای اقتصادی، هیچوقت از زکات و صدقات اموال و در آمد صحبت نمی شود و این نکته عجیبی است که تابحال هیچ اقتصاددانی به آن اشاره نکرده است. درآمد، هزینه، تولید و ... همه اینها قابل شمارش اند و پارامترهای اقتصادی هستند. اما اقتصاد کلاسیک، خواهش ها و تمایلات و هوسهای کنترل نشده و هزینه های ناشی از اینها را جزو پارامترهای خود قرار نمی دهد. زیرا اینها در فرمولهای عددی آنان قرار نمی گیرد و یا شاید بلد نیستند که آن را چطوری در محاسبات تاثیر دهند.

جامعه ای که هیچ ازدواجی در آن انجام نمیشود و آمار طلاق در آن بالا رفته است، از نظر یک اقتصاددان هنوز به عنوان یک جامعه بدون مشکل و همه

چیز آرام است، معرفی میشود. زیرا اساسا زاد و ولد و حفظ منابع طبیعی یک معنویت است. اما سرمایه‌داری مدرن با این نوع معنویت در تضاد است، چون معنویت واقعی بر اسراف نکردن تاکید می‌کند، اما سرمایه داری مدرن به بیشتر خواستن و بیشتر تولید کردن و بیشتر مصرف کردن و بیشتر فروختن تاکید دارد. وقتی خدا می فرماید که اسراف نکنید، یعنی در علم فروش هم اسراف را به دیگران قالب و اجبار نکنید.

اقتصاد مبتنی بر پول، نمی تواند بفهمد که ربا و تبلیغات مسموم برای یک کالا، اقتصاد و میانه روی را از بین می برد. از نظر اقتصاد بشری، پول حاصل از تبلیغات تلویزیونی و غیر تلویزیونی به عنوان کار آفرینی معرفی میشود، اگر چه آن کالا یک کالای مصرفی باشد که سیستم ایمنی بدن مصرف کننده ها را نابود کند.

در تبلیغات بازرگانی یک کالا مثلا اینجوری می‌گویند که: ضامن نمی‌خواهد، پول نمی‌خواهد، هیچی نمی‌خواهد! به این طریق عملا خاصیت جذب شدیدی را بوجود می‌آورند که به بیننده القا میکند که راه فقط همین است و این آخرین فرصت است.

معمولا اقتصاددانان کلاسیک میگویند که هرچه درآمد بیشتر باشد، میزان رفاه و سودمندی هم بیشتر است٠ اما این یک واقعیت است که بعد از سطح

مشخصی از رفاه، دیگر پول جوابگو نیست و سیستمهای دفاعی بدن ما را نابود میکنند. یک فرد ساده روستایی ممکن است با هزینه و خرج کمتر، احساس خوشبختی بیشتری داشته باشد تا یک ثروتمند ولخرج مضطرب. انسان واسطه ای به اسم پول را پیش کشیده است و پیشفرض فکر میکند که باید پول باشد تا خوشبختی بیاید. همین تفکرات باعث شده است که خانواده ها، کودکان را صرفا مادی پیش بینی کنند.

وقتی بچه دار نمیشوند و می پرسید چرا؟ آنها در جواب، پارامترهای هزینه بزرگ کردن کودک، هزینه درس، هزینه کلاسهای آموزشی، هزینه لباس و ... را پیش می کشند. آنها خود را به عنوان یک بنگاه اقتصادی مطرح میکنند و هنوز نمی دانند که فرمولها در واقعیت طور دیگری است. نه تنها هزینه بزرگ کردن بچه ها، بلکه هزینه های زندگی خود افراد هم دست خداست.

آیه 6:151 :

قُلْ تَعَالَوْا۟ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا ۖ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ۖ وَلَا تَقْتُلُوا۟ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو: «بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: آنکه چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان‌تان را از (بیم) فقر نکشید، ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم، و به (کارهای) زشت و ناشایست آنچه آشکار باشد یا پنهان نزدیک نشوید، و کسی را که الله (کشتنش) را حرام کرده است، جز به حق؛ نکشید، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، باشد که خِرد ورزید.

اما این فرمول فقط وقتی کار میکند که آدمیان معنویت را در زندگی خویش دخالت دهند و معنای آن را درک کنند. و مهمتر از همه اینکه زوجین و اهالی خانواده همگی با این فرمول الهی همراهی کنند.

والدین برای آموزش فرزندان خود وقت می گذارند و آنان را به کلاسهایی می فرستند که صرفه اقتصادی داشته باشد. اما آیا همین وقت و هزینه را برای رشد معنوی فرزندان خود می گذارند؟ خیر!

بعد از مدتی آنها فکر میکنند که هر آنچه پول بابتش ندهید، ارزشی ندارد. مردم کالاها را براساس قیمت آن ارزش گذاری میکنند. اگر یک میوه گران قیمت ببینند، فکر میکنند که بمب ویتامین است، حال آنکه چیزهای ارزانتر

را بی ارزش می بینند. این یک دید صرفا اقتصادی است که فقط پول برایش مهم است و ماهیت واقعی را در نظر نمی گیرد.

تمام این فاکتورها باعث میشود که دولتها همه افراد را وارد این بازی های اقتصادی کنند، تا که اعداد و ارقام اقتصادی دستشان باشد. آنان به درستی از نیروهای انسانی استفاده نمی کنند و بلکه آنان را وارد بازی های اقتصادی بدون معنویت میکنند و در نتیجه همه این نیروها آرامش قبلی خود را از دست میدهند. تا وقتی که فرزندان به طور سنتی در خانواده پدری خویش هستند، مشکلی در مسکن و تغذیه ندارند ولی همینکه وارد این بازی ها میشوند، نیازهای جدید زیادی پیدا میکنند و با مشکلات جدیدی رو میشوند که تعداد کمی از این مشکلات واقعی هستند.

آیه 7:22 :

فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيْطَٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ

پس (به این ترتیب) آن‌ها را با فریب (از مقام و منزل‌شان) فرود آورد، و چون از آن درخت چشیدند، شرمگاه‌شان بر آن‌ها آشکار شد، و شروع کردند به قرار دادن برگ (درختان) بهشت بر خود (تا آن را بپوشانند) و پروردگارشان آن‌ها را نِدا داد: «آیا شما را از آن درخت منع نکردم، و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست؟.«!

هزینه های یک زندانی در اروپا از هزینه های تمام افرادیک خانواده فقیر در جهان سوم بیشتر است. اقتصاد جدید، زندگی زندانی اروپایی را بر زندگی فرد آزاد جهان سوم ترجیح میدهد و در نتیجه مدل مورد پسند او، همان زندان است. وقتی اینطوری باشد، یعنی یک انسان به یک عدد تبدیل شده است که نیازهای عجیب و غریبی دارد. حال آنکه خدای رحمان جان یک انسان را برابر کل انسانها میداند و آن را یک عدد نمی داند. زندگی معنوی با عدد بدست نمی آید.

آیه ۵:۳۲ :

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفْسًۢا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًاۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

به همین سبب بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون اینکه مرتکب قتل نفس یا فسادی در زمین شده باشد؛ بکشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته باشد و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد؛ چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است، و بی‌گمان پیامبران ما، با دلایل روشن برای آن‌ها آمدند، بازهم بسیاری از آن‌ها پس از آن در روی زمین تجاوز و اسراف کردند.

وقتی معنویت از یک جامعه رخت بر بندد، نگاه افراد صرفا مادی می‌شود. در این نوع نگاه، جان انسان، با پارامترهای اقتصادی سنجیده میشود و نه به عنوان موجودی که خدا او را آفریده است. در واقع بیشتر قحطی های جهان، نتایج چنین دیدگاههایی بوده اند. این است که وضعیت قوم شعیب در آن جامعه بوجود میاید و افراد هر آنچه که در اموال خود بخواهند انجام میدهند و گرانی

و ضرر فروشی و کم فروشی و ... بوجود میاید. زیرا چنین فرمولهای اقتصادی، فقط با این روشها برآورده خواهد شد.

هر افراطی حد مقاومت جدیدی تعریف می‌کند که بعد از آن به کمتر از آن راضی نیست این همان نقطه توازن است که به هم می‌خورد که خدای رحمان در مورد آن هشدار داده است.

در قرآن حکیم، مثالی از یک قحطی زده شده است که میتواند راهگشای سبک و استایل زندگی بشر باشد. در زمان قدیم، مردم مصر و حتی کشورهای همسایه مصر با غله ای که یوسف ذخیره کرده بود، هفت سال زنده ماندند، زیرا غله آن موقع کامل بود و حس سیری به انسانها میداد. آرد ناقص هیچوقت حس سیری به انسان نمی دهد و در نتیجه پرخوری میشود و در شرایط بحرانی، مشکلات بطور تصاعدی بزرگتر میشود. جامعه ای که قحطی مواد غذایی در آن باشد، نشان از سبک و استایل غلط تغذیه، احتکار، تحریم و عوامل دیگر دارد.

یکی از دلایل مهم قحطی ها، سبک و استایل غلط تغذیه است. اگر مردم استایل صحیح و میزانی در تغذیه داشته باشند، خیلی راحت سالهای خشکسالی را هم طی میکنند. استایلهای غلط در تغذیه، انسان را چشم و دل سیر بار نمی

آورد و بلکه همیشه گرسنه است. به همین خاطر می گوییم که استایل صحیح تغذیه میتواند به روان انسان معنویت درستی تزریق کند.

خدای رحمان در سوره یوسف، جهت جلوگیری از قحطی، روشهایی را بیان فرموده است. در زمان یوسف، پادشاه آن موقع خواب می بیند که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می خورند و همچنین هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک را در خواب می بیند. یوسف خواب را تعبیر میکند و حتی روش حل این مشکل را هم میگوید.

وَقَالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِسَاتٍ یَا أَیُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونِی فِی رُؤْیَایَ إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّؤْیَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾

و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را مىخورند و هفتخوشه سبز و [هفتخوشه] خشگیده دیگر ای سران قوم اگر خواب تعبیر مىکنید در باره خواب من به من نظر دهید«۴۳»

نکته جالبی که در این مورد هست، طریقه استفاده از گندم و یا هر دانه دیگری است. خواب پادشاه اینطوری بوده که هفت گاو فربه توسط هفت گاو لاغر خورده میشوند. هفت خوشه خشک و هفت خوشه سبز که نشان از دو گونه

خوشه است. در طبیعت ، خوشه ها ابتدا سبز هستند، بعد به خشک تبدیل میشوند و در نهایت درو میشوند. خوشه های سبز توسط خوشه های خشک از بین می روند. این نشان از غلبه خشکی بر سبزی دارد. اما در حالت عادی باید بین این دو تعادل برقرار باشد.

یا آیه دیگر می فرماید:

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ إِلا قَلِیلا مِمَّا تَأْکُلُونَ ﴿٤٧﴾
ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ سَبْعٌ شِدَادٌ یَأْکُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلا قَلِیلا مِمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾

گفت هفتسال پی در پی مکارید و آنچه را درویدید جز اندکی را که مخورید در خوشهاش واگذارید«۴۷»

آنگاه پس از آن هفتسال سخت مآید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهادهاید جز اندکی را که ذخیره مکنید همه را خواهند خورد«۴۸»

این آیه نکته جالبی را در بر دارد. برای نگهداری گندم، آن را با خوشه نگهدارید. زیرا هیچ بسته بندیی بهتر از بسته بندی خدای رحمان نیست. بسته بندی های خدای رحمان بی عیب و نقص است. آیه می فرماید همان مقدار از گندم را که لازم دارید، از خوشه خارج کنید و به آرد تبدیل کنید و بقیه را در

همان حالت بگذارید. این یعنی اینکه هر چیزی و هر منبعی را به پول تبدیل نکنید. پول به راحتی ارزش خود را از دست میدهد. بسته بندی های بشری، خیلی زود خاصیت خود را از دست میدهند. اگر هر چیزی را به پول تبدیل کنید، تورم ایجاد میشود و در نتیجه هر روز سطح های رفاه جدیدی برای مردم تعریف میشود و به این طریق هر روز بدتر از پریروز خواهد شد و به این طریق جامعه در دومینوی گرانی گیر میکند و زندگی عادی مردم به هم می ریزد.

در زمانهای قدیم، دامداران در زمستانها به دامهایشان یونجه و شبدر را با کاه قاطی میکردند و به آنها می خوراندند. زیرا کاه نقش سبوس را در این ترکیب غذایی داشت و گرسنگی دامها را کنترل میکرد. اگر کاه به آنها نمی دادند، دامها سیر نمی شدند. این ثابت میکند که سیر شدن و سیر کردن یک نوع حکمت است. در زمان یوسف، گندم ها را با ساقه ها نگهداری میکردند و در زمان مصرف، گندم خوراک مردم بود و ساقه ها هم خوراک دامها میشد و به این طریق با یک تیر، دو هدف را می زدند.

سوء تغذیه، در طول تاریخ معانی متفاوتی داشته است. زمانی مردم آن موقع سبوس گندم را از آرد جدا نمی کردند، زیرا وسیله اش را نداشتند و آسیابها در آن موقع طوری بود که سبوس آن را جدا نمی کرد. بنابراین سوء تغذیه

در آن موقع به شکل نبود مطلق مواد غذایی بود. یعنی آرد نبود تا مردم نان بپزند و بخورند. اما در زمان ما چنین قحطی هایی بوجود نخواهد آمد، بلکه قحطی ها به صورت مصرف غلط نانها در آمده است. نان بدون سبوس همان سوء تغذیه است که باعث قحطی ویتامینها و خواص مفید گندم میشود و با هیچ روش دیگری جبران نمی شود.

مقوله قحطی برای حیوانات و گیاهان هم مطرح است. گیاهان به اندازه کافی نور خورشید نمی خورند و به دامها همیشه گیاهان ثابت خورانده میشوند و از تنوع گیاهان طبیعت استفاده نمیشود. در نتیجه دچار قحطی غذایی میشوند و این قحطی غذایی دامها بصورت دومینویی در شیر و گوشت و سایر محصولات آنان در زندگی انسانها هم ظاهر میشود. قحطی های دیگر هم در همین راستاست.

قحطی رجال یعنی نبود آدمهای اهل عمل و اهل اجرا و در نتیجه مشکلات مردم حل نمیشود و جامعه در جا می زند. قحطی ازدواج، یعنی ازدواجها به بن بست می خورند وشرایط طوری میشود که جوانان نمی توانند ازدواج کنند. قحطی آب یعنی مصرف غلط آب و هدر دادن آن و زیر خود را خالی کردن.

جهت جلوگیری از قحطی، فردی مثل یوسف لازم است تا که به روش درست آن را حل کند. تقریبا همه متخصصان تغذیه و پزشکان دنیا بدون استثناء

میدانند که نان سبوس دار بسیار مفیدتر از نان بدون سبوس است. اما کسی نیست آن را اجرا کند! این یعنی قحطی رجال. یوسف کسی بود که امانت دار و دانا بود. دو صفت مهم که هر مسئولی باید داشته باشد (حَفِيظٌ عَلِيمٌ = امانت دار و دانا به موضوع**). فقط تعهد کافی نیست و بلکه باید جوانب موضوع را هم بداند و یک بُعدی فکر نکند. مثلا کسی که فرق بین آرد سبوس دار و آرد بی سبوس را نمی داند و نمی داند که چه مشکلاتی در ناقص کردن آرد بوجود میاید، یعنی علیم نیست و بدرد آن مسئولیت نمی خورد. قطعا چنین فردی کار مفیدی برای جامعه خود انجام نمی دهد.**

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾

[یوسف] گفت مرا بر خزانه‏های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم«۵۵»

یوسف به برادرانش در مصر میگوید که :

أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ = من پیمانه را تمام میدهم = من پیمانه را کامل در نظر می گیرم = من کیل را درست در نظر می گیرم

وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾

و چون آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد گفت برادر پدری خود را نزد من آورید مگر نمبینید که من پیمانه را تمام میدهم و من بهترین میزبانانم«۵۹»

تمام موجودات دیگر، طریقه و اندازه چیزهایی که استفاده میکنند را میدانند. آنها طریقه استفاده و نگهداری از مواد غذایی را بلدند. مورچه ها دانه های مختلف را که وارد خانه های خود میکنند، خواص این دانه ها را به دقت بلدند. بعضی دانه ها را به دو قسمت و بعضی ها را به چهار قسمت تقسیم میکنند و بعد وارد خانه های خود میکنند. آنها با این کار از رشد این دانه ها زیر خاک جلوگیری میکنند تا که خانه هایشان خراب نشود. حتی مورچه ها خواص و رفتار دانه هایی که ذخیره میکنند را میدانند و در آن دقت میکنند. مورچه ها هر چیزی را جمع نمی کنند و هر چیزی را به خانه های خود نمی برند و آنها صرفا به فکر جمع کردن نیستند. انسان هم باید در غله ای که میخورد ، دقت کند و بداند که چی را از چی جدا کند و چی را از چی جدا نکند. انسان نباید

سبوس و مواد مفیددیگر را از آرد کامل گندم جدا کند. در زبور در وصف صالحان آمده است که:

مزمور ۳۷، آیه ۱۹ :
در روزهای سخت و بحرانی، شرمنده و سرافکنده نخواهند شد، و در ایام قحطی، سیر خواهند بود.

سیر شدن یک امر معنوی است که گاهی به شیوه‌های غیرمنتظره و از پیش‌تعیین‌شده صورت می‌گیرد. مثل حکمت و دانایی یوسف که وسیله ای شد برای سیری خانواده اش در زمان قحطی. کسانی که روزه نمی‌گیرند در ماه رمضان نسبت به غذاها حریص‌تر می‌شوند. در تاریخ ذکر شده است که فرعون با شروع هفت سال خشکسالی، نصف شب گرسنه‌اش شد. قحطی‌های کاذب، حس‌های کاذب هم برای آدمی به وجود خواهند آورد. تنها راه کنترل این خواهشهای کاذب، بالابردن معنویت است.